

تو شاهی و گراژدها پیکری باید بدین داستان داوری

چکیده

چنین به نظر می‌رسد که مصراع دوم بیت، تصحیف «بباید زد این داستان، آوری» باشد و این اختلاف در نسخه‌های شاهنامه ایجاد شده است. نگارنده تلاش کرده است با ذکر چند شاهد و مثال، نشان دهد که در اصل شاهنامه‌ی فردوسی «آوری» قید تأکید به معنای «آری» است که باید در مصراع دوم بیت بالا جانشین واژه‌ی «داوری» شود.

کلید واژه‌ها:

شاهنامه، آوری، باور، داوری، داستان زدن.

فردوسی در ابتدای شاهنامه یادآور می‌شود:

بناهای آباد گردد خراب

ز باران و از تابش آفتاب

پی افکندم از نظم کاخی بلند

که از باد و بارانش ناید گزند

بر هیچ کس پوشیده نیست که باد و باران زمانه، گزندی به کاخ بلند نظم شاهنامه‌ی فردوسی نرسانده و این دژ شعر فارسی هم‌چنان استوار مانده است ولی از گزند نسخه‌نویسانی که در متن شاهنامه دست برده‌اند، در امان نمانده است. نسخه‌نویسان هر جا واژه‌های شکل کهن یا تلفظ خاص سبکی شاهنامه را داشته است، به مرور، آن را با واژه‌ی ساده‌تر جابه‌جا کرده و به این ترتیب، کوشیده‌اند کاخ عظیم شاهنامه‌ی فردوسی را ویران کنند.

تصحیح‌کنندگان شاهنامه، از جمله محمد دبیر سیاقی، عبدالحسین نوشین، میرجلال‌الدین کزازی، سعید حمیدیان و لیما صالح رامسری، زحمات زیادی در این راه متحمل شده‌اند و تلاش کرده‌اند

که به این دژ محکم شعر فارسی آسیبی نرسد ولی ظاهراً باز هم جای تلاش در تصحیح شاهنامه‌ی فردوسی وجود دارد. بیت عنوان مقاله که مورد بحث است، در داستان کاوه‌ی دادخواه به صورت زیر آمده است:

تو شاهی و گراژدها پیکری

بباید بدین داستان داوری

(زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی: ۲۴)

سید محمد دبیرسیاقی (ج ۱: ۵۴) و

لیما صالح رامسری (ص ۳۶) بیت مورد

نظر را به شکل اخیر، که در کتاب زبان

فارسی عمومی پیش‌دانشگاهی است،

آورده‌اند ولی میرجلال‌الدین کزازی (ج ۱:

۴۶) مصراع دوم بیت را به صورت «بباید

زد این داستان، آوری» آورده است و

عقیده‌ی نگارنده نیز همین است و دلایل

زیر نیز برای تأیید مطلب ارائه می‌شود:

۱. واژه‌ی آری قید تأکید یا تصدیق

است، که ریشه‌ی آن روشن نیست.

بعضی این واژه را به مصدر آوردن و

بعضی دیگر آن را به واژه‌ی آور به معنای

یقین و اطمینان مربوط می‌دانند و واژه‌ی

آوری را معتقد و مطمئن معنی می‌کنند

(خانلری، ۱۳۷۴: ۲۱۳) و بیت زیر از «بوشکور

بلخی» را برای تأیید آن می‌آورند:

کسی کاو به محشر بُود آوری

ندارد به کس کینه و داوری

(همان)

آوری (صفت نسبی): معتقد، گرویده،

صاحب یقین (لغت‌نامه، آوری) و بیت

قبل نیز به عنوان مثال، آورده شده است.

۲. سلیمان وار دیوانم براندند

سلیمانم، سلیمانم من، آری

(همان)

به نظر می‌رسد فرایند واجی کاهش

در واژه‌ی «آوری» نمود نوشتاری پیدا

کرده و به «آری» تبدیل شده است.

۳. در داستان ضحاک، دو جوان که از کشتار و خون‌ریزی ضحاک به ستوه آمده‌اند، به عنوان آشپز نزد ضحاک می‌روند و هر روز جوانی را از مرگ نجات می‌دهند. یکی از آن دو به دیگری چنین می‌گوید:

یکی گفت ما را به خوالیگری

بباید بر شاه رفت، آوری

(نوشین، ۱۳۷۳: ۸۴)

آوری: بی‌گمان، بی‌تردید، یقیناً (همان)

۴. آوری: یقین، درست، بدون خلاف

(لغت‌نامه، ذیل آوری) و بیت زیر از

رودکی نیز برای نمونه آورده شده است:

مردمان همواره دانند، آوری

کز نهان من تو خود آگه‌تری

(همان)

۵. آوری: «بی‌گمان، به یقین و هر آینه

(قید تأکید)، این واژه در معنای «باورمند»

و «گرویده» نیز به کار رفته است. ظاهراً

ریشه‌ی واژه، «آور» است و «ی» در آن

«پسوند» است. همان طوری که در واژه‌ی

«باور»، پیشوند «ب» + ریشه‌ی «آور»

وجود دارد. «آری» به احتمال زیاد،

ریخت کوتاه شده‌ی «آوری» است. «

کزازی، ۱۳۷۹: ۲۸۸ و ۲۸۹» و بیت

زیر نیز برای نمونه آورده شده است:

یکی گفت ما را به خوالیگری

بباید بر شاه رفت، آوری»

(همان، ۳۹)

۶. آوری: بی‌گمان، به یقین (همان، ۳۰۲)

و تصحیح شده‌ی بیت مورد بحث

به صورت زیر به کار رفته است:

تو شاهی و گراژدها پیکری

بباید زد این داستان، آوری

(همان: ۴۶) گر: یا (همان: ۳۰۲)



۷. داستان زدن: مثال زدن، مثال آوردن
(نوشین، ۱۳۶۳: ۱۷۰)

یکی داستان زد هژبر دمان
که چون بر گوزنی سرآید زمان
زمانه بر او دم همی بشمرد
بیاید دمان پیش من بگذرد
(همان)

یکی داستان زد سوار دلیر
که روته چه سنجد به چنگال شیر؟
(همان)

۸. داستان زدن: حکایت کردن
(همان: ۱۷۰)

بزرگان جنگاور از باستان
ز رستم زنده این زمان داستان
(همان)

بدو گفت گیو، ای سر راستان
ز گودرز با تو که زد داستان؟
(همان)

نتیجه

قید تأکید آوری به معنای «به یقین، بدون شک، البته، قطعاً و...» مثل بسیاری از واژه‌های دیگر مشمول فرایند واجی شده است و فرایند واجی کاهش در این واژه، نمود نوشتاری پیدا کرده و به آری تبدیل شده است؛ بنابراین، قیدهایی تأکید «آوری» و «آری» از یک ریشه‌اند.

منابع

۱. دبیر سیاقی، سید محمد؛ تصحیح شاهنامه‌ی فردوسی (داستان‌های نامور نامهی باستان)، ج ۱، ۱، نشر قطره، بهار ۱۳۷۷.
۲. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، ج ۲ (از دوره‌ی جدید)، انتشارات روزنه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳. سنگری، محمدرضا، و...؛ زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) عمومی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی، چاپ‌خانه‌ی مازیا، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۲.
۴. صالح رامسری، لیما؛ گزیده‌ی شاهنامه‌ی فردوسی (ضحاک)، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۵. کزازی، میرجلال‌الدین؛ ویرایش و گزارش شاهنامه‌ی فردوسی (نامه‌ی نامور باستان)، ج ۱، انتشارات سمت پاییز، ۱۳۷۹.
۶. ناتل خانلری، پرویز؛ تاریخ زبان فارسی (ج ۳)، ج ۵، نشر سیمرغ، ۱۳۷۴.
۷. نوشین، عبدالحسین و...؛ سخنی چند درباره‌ی شاهنامه، ج ۲، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
۸. واژه نامک، انتشارات دنیا، ۱۳۶۳.